



جمال شوروچه (فیلمساز)    یدالله صمدی (فیلمساز)    محمد کاسبی (بازیگر)    رسول ملاقلی پور (فیلمساز)    شهریار بحرانی (فیلساز)

بروزی شیخ طادی (فیلمساز)    داود میرباقری (فیلمساز)    جهانگیر الماسی (بازیگر)    پروانه معصومی (بازیگر)

مهدی فقیه (بازیگر)    ابراهیم حاتمی کیا (فیلمساز)    سلحشور (فیلمساز)    علی نصیریان (بازیگر)    مجید مجیدی (فیلمساز)

شهید آوینی (فیلمساز)    جواد اردکانی (فیلمساز)

به بهانه مصاحبه اخیر یک بازیگر سینما

# حکایت آنان که هنوز دل‌بسته شاه‌ماهی هستند!

سعید مستغانی

استکبار بالا و پایین پریزند و پشتک و وارو زندند و البته کوچک‌ترین حرف درشتی را به جناب کدخدا برنتابندند که نکند به ابروی نازکشان برخورد؟! اما این چه ربطی به مردم و شهداء دارد که با همین آرمان‌ها و شعارها پای انقلاب ایستاده و مبارزه کردند و شهید شدند! جالب‌تر آنکه جماعت فوق که برخی رسانه‌های دولتی و به اصطلاح اصلاح طلب بارشوند و رسانه‌های دولتی را از کیسه مردم در دست دارند، دو روز بعد نام‌ای انتشار دادند که گویا از سوی خانواده‌های ۱۷۵ شهید غواص امضاء شده و در آن به شعارهای مراسم بدرقه شهیدان اعتراض شده بود!

این در حالی بود که براساس اظهارات یک منبع آگاه در کمیته جستجوی مفقودین ستادکل نیروهای مسلح تا روز تشییع پیکرهای شهدای غواص یعنی ۲۶ خرداد هویت هیچ یک از شهداء مشخص نشده بود (و گفته شد که پس از مراسم فوق تشخیص هویت آن شهداء روندی یک مامونیمه را لازم دارد)، چنان که هنوز هم هویت بسیاری از آنها معلوم نشده است. پس چگونه می‌شود که از میان صدها شهید غواص ناگهان و در طی یک روز، ۱۷۵ خانواده با نام و عنوان مشخص به شعارهای مراسم معترضی می‌شوند! این هم از شاهکارهای رسانه‌های دولتی و به اصطلاح اصلاح‌طلب است!!!

بگذریم، اما آنچه باعث شد پس از گذشت حدود سه ماه، یادی از آن گاف تاریخی بنمایم، اتفاقی بود که طی هفته گذشته در فضای رسانه‌ای افتاد و گفت‌وگویی که در نشریه «عصر اندیشه» از سعید کنگرانی (هنرپیشه فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی دوران پیش از انقلاب) به چاپ رسید و طی آن اشاراتی به جو مفسده‌انگیز سینما و

هنر دوران طاغوت شد. موضوعی که پیش از آن و در طول سال‌های پس از انقلاب، بارها و بارها از سوی افراد مختلف اعم از دست‌اندرکاران سینمای طاغوت یا عوامل مختلف رژیم‌شاه مانند سرکردگان سلاوک ویا کارشناسان سینما صورت گرفت. اما این گفت و گو هم موجب شد که برخی رسانه‌های دولتی و به اصطلاح اصلاح طلب بارشوند و بازمهم قضیه را جانچی تلقی کنند!! جل‌الحق!!!

اگر شعار «هرگ بر آمریکا» باعث جریحهدار شدن احساسات جماعتی شد و شاید به امیده‌ای آنان نسبت به الطاف کدخدا خدشهای وارد ساخت، ماجرای فساد سینما و هنر طاغوت دیگر کدام گوشه از حس و حال آقایان را به هم می‌ریزد؟! اینکه دیگر آثارهم‌نر الشمس بوده و زمانی خود این حضرات در افسانه و محاکمه و مجازات عوامل آن پیششان بودند!!!

یعنی می‌خواهید بگویید اشرف فرد تبهکار و فاسدی نبوده؟ یعنی بهمن فرمان‌را که امروز برایش فرش قرمز پهن می‌کنید و عکس هایش با کلاه آل‌کاپوئی را بر صفحه اول نشریات خود قرار می‌دهید تا به ریشتان بخندد، مدیر تولید «شرکت گسترش صنایع فیلم ایران» متعلق به اشرف تبهکار نبوده؟ اشرف در بسیاری از استودیوهای فیلم‌سازی سازنده فیلم فارسی و سینمایی به اصطلاح موج نو شریک نبود و بسیاری از تولیدات یاد شده زیر نظر او و شوهر سومش پوشهری ساخته نمی‌شده؟ یعنی بهروز وثوقی و امثال او با همان اشرف تبهکار هیچ رابطه‌ای نداشته‌اند؟ مگر قمار و مشروب‌خواری و پارتی‌های آنچنانی یکی از رایج‌ترین برنامه‌های دار و دسته‌های به اصطلاح هنری سینمایی آن دوران نبود



که به وفور هم در فیلم هایشان به تصویر کشیده می‌شد؟ مگر از تباطات نامشروع و روابط غیراخلاقی از بارزترین اعم از دست‌اندرکاران سینمای طاغوت یا عوامل مختلف و مشخص‌ترین خصوصیات آن هنر و سینما محسوب نمی‌شد؟ یعنی مسعود کیمیایی آن صحنه‌های مستهجن هم‌خواگی را در فیلم «بلوچ» نگنجانید؟ یعنی کیمیایی فیلم «غزل» را در ارتباط نامشروع دو برادر با یک فاحشه نساخت؟ مگر احمد شاملو فیلمنامه تعداد معتناهایی از فیلم فارسی‌های مبتذل تاریخ این سینما را برای امثال ایرج قادری و دیگران ننوشت؟ (که خودش روزگار فیلم حتی اگر فرض محال چنین استدلالی درست باشد، پس بایستی تمامی افشاگری‌های ارتشید فردوست در مورد سلاوک و مفاسد رژیم شاه را باطل به حساب آورد یا مثلا پرویز یثربی در کتاب «در دامگه حادثه» حق نداشته خندیده درباره فساد و استبداد دیگر عوامل رژیم شاه سخن بگوید! ضمن آنکه در یک نگاه واقع بینانه و منصفانه به نظر نمی‌رسد گناه و جرم آنها که آن‌گونه صحنه‌های مفسده‌انگیز و فیلم‌های مربوطه را ساخته و پرداخته کردند، اگر بیشتر نباشد، کمتر از کسانی باشد که در آن فیلم‌ها و صحنه‌ها بازی کردند. علی‌رغم واقعیات فوق، باز و اینکه بسیاری از دست‌اندرکاران سینمای طاغوت (مانند صابر رهبر و عباس شلبویز و رضا کریمی و ...) حد‌اعلا ی فساد در آن سینما گفتند و نوشتند، همه شایعه و دروغ و حسه‌سازی بوده برای بدنام کردن سینما در دوران شاه»!!!

مگر همان خواننده و رقاصه سینما و تلویزیون و به اصطلاح هنر شاهنشاهی که به «شاه‌ماهی هنر» معروف بود در اواخر رژیم طاغوت و در مصاحبه‌ای، با افشایی برخی مفاسد هنر آن روزگار نکتت که «شاه‌ماهی هنر

پرداختی بسیار افرای آمیز و به دور از باورپذیری، تلاش مرد مسن متمول برای تصاحب زن بیوه، بدنام شدن لیلای نزد مردم و حتی نزدیک‌ترین دوستانش و ... ازجمله این کلیشه‌ها هستند.

ساختر بسیار لغزنده و سست روایت، عامل اصلی آسیب خوردن محتوا در این سریال است. به‌طور مثال، در طول سریال بارها تأکید می‌شود که لیلای دختری است که همه دنیا را گشته و تجربه‌های بسیاری را در سر انداخته است، اما همین دختر، نمی‌تواند از پس خیل‌های چند مرد روستایی بر بیاید و زندگی‌اش به‌طور دائم دستخوش دست‌اندرزاهایی مخیرالعقول می‌شود! اشگفت‌انگیزترین جای داستان، وقتی است که لیلایا درحال تنهوع می‌شود، وقتی زن همسایه به می‌گوید که احتمالا باردار است، لیلای کم مانده است که از تعجب شاخ در بیاورد! اشگفتا، یعنی دختر عاقل و باآلی که همه عمرش را در سیر و سفر در اقصی نقاط جهان گذرانده، در حد یک دختر بچه سه ساله هم از نشانه‌های بارداری خبر ندارد! اما اوج ضعف روایت در «تنهایی لیلای» جایی است که همه گره‌های داستان با یک حادثه حل می‌شود. این ساده‌ترین راه پیش‌پای فیلم‌نامه‌نویس بود که با کشتن «شایان» به همه چیز ماله بکشد و کار را برای خودش و مخاطب راحت کند! این‌گونه عناصر روایی، معمولا در فیلم‌های مبتذل و پیش از افتاده به کار می‌روند و بیشتر به درد سریال‌هایی با موضوع خیانت و روابط عاشقانه ناسالم می‌خورند. یک داستان مذهبی و معنوی، باید با زبانی در شأن این نوع داستان تعریف شود. در واقع سریال «تنهایی لیلای» میان اثری فاخر و فیلمی مبتذل سرگردان است.اما زنده‌ترین شاخصه محتوایی سریال «تنهایی لیلای» نحوه نمایش عالمه مردم است. در این سریال، مردم بی‌شاخ و دم شباهت می‌یابند. آنها به لیلای پاک و همسر پاکیزه سرشش‌پای فاضله‌زاده و بدبین می‌شوند، اما در راحتی دنبال مرد هوس‌پیشه و بذاتی چون زرین می‌افتند و به هر اشارت‌اش با سر می‌دوند!آب‌بندی و ریتم کندشاز هم به ویژگی مشترک همه سریال‌های اخیر ما تبدیل شده‌اند. گویی فیلمسازان ما با ریشم قهر کرده‌اند! شخصیت‌پردازی ضعیف و سطحی، دیالوگ‌های بیش‌از افتاده، شعارزدگی در پرداخت به مضمون و ... نیز از دیگر نقای ضعف سریال «تنهایی لیلای» هستند.

الف-ف

اثر تاریخی شخصیت‌ها را خوتبر یا بدتر از آنچه هستند تشریح کنند، بلکه بدین معنی که نگاه شخصی و فردی در ماحمل مجموعه‌استحصال شده از منابع رجحان داشته باشد. اتفاقی که متأسفانه در بسیاری از آثار تاریخی، علی‌الخصوص تاریخ معاصر شاهدش بوده‌ایم. کار کارگردان هر محصول تاریخی به مراتب دشوارتر از سایر فیلمسازان است. او علاوه برآنکه باید به بن مایه آنچه اتفاق افتاده است وفادار باشد، باید قصه را به گونه‌ای روایت کند که نیاز مخاطب فهیم و ارزشمند امروز را نیز پاسخ دهد. اتفاقی که در عمده آثار هنرمندی ارزشمند چون داود میرباقری شاهدش هستیم و نتیجه این مطالعه و تمرکز و مکاشفه و ممارست، آثار خلق ماندگاری چون «امام علی (ع)» و «هخترانامه» است و البته هر اندازه رویدادها و پرسوناژها به زمان حال نزدیک‌تر باشند قطعاً حساسیت‌ها بیشتر است، زیرا طیف وسیعی از اقشار مختلف، رویداد مذکور را مشاهده و درک کرده‌اند و اگر تحریقی فاحش اتفاق افتاده باشد نه تنها ازآزادهنده است بلکه می‌تواند نتایج مخربی چون تشویش افخان عمومی نسل حاضر پیرامون مقاطع سرشست‌ساز تاریخ عمویش داشته باشد. از این رو فیلمساز باید بتواند از لیه این تیغ به سلامت گذر کند و اینجاست که می‌تواند دربارۀ توفیق گروه سازندگان اظهار نظر کرد. ساخت مجموعه بزرگی چون «معمای شاه» با خیل عظیم اکسوسار و بازیگر و انبوهی از شخصیت‌ها و رخدادها قطعاً اقدام ارزشمندی در مجموعه رسانه ملی است. اما باید منتظر باشیم و قضاوت را به زمان بخش مجموعه در پانزیر افسال موکل کنیم.



نیز سریال‌های مشهور «دریام آسمان» و «قلب یخی» را ساخته بودند. لطیفی، کارگردان شناخته شده‌ای است که با آثار ی چون «صاحب‌دلان»، «روز سوم»، «دودکش» و ... شناخته می‌شود. عتراقی بیشتر با ساخت درام‌هایی درباره تحول شخصیتی زنان و دختران جوان شناخته می‌شود. این ویژگی در «قلب یخی» و «فقلاب زیبا» به خوبی نمایان است. این بار هم در سریال «تنهایی لیلای» به انتقالی زیبا در درون یک زن پرداخته است. با این حال «تنهایی لیلای» پیشرفتی در کارنامه این فیلم‌نامه‌نویس محسوب نمی‌شود.

«تنهایی لیلای» استعاره‌ای است از یک سیر و سلوک عارفانه، داستان این سریال، برداشتی است از روایت‌هایی که به کرات در متون و آثار ادبی و عرفانی، درباره سالکان ترسیم شده است. لیلای، قهرمان داستان این سریال، زن جوانی است که عشق، زمینه‌ای برای درگونی روحی و اخلاقی او می‌شود. دختر به اصطلاح امروزی و غرق

در روزمرگی‌های بی‌خاصیت سریال، در برخورد با مرد جوانی که ویژگی‌های شخصیتی منحصر به فردش او را از دیگران ممتاز و متمایز ساخته، مسیر زندگی‌اش را تغییر می‌دهد. چنین ماجراجویی در دنیای واقعی بارها رخ داده است. مثل مواجهه مولوی با شمس که جنبه روحانی شمس، روح حقیقت‌جوی مولوی را گداخته کرد و سرعت سیر او در سلوک معنوی را افزایش داد. در این سریال هم شخصیت روشن‌ضمیری به نام محمد (با بازی بهروز شیمی) لیلارا مجذوب خود ساخته و ازدواج با او، سبب می‌شود تا این زن، زندگی جدیدی را آغاز کند. او در سایه محمد، یک به یک پله‌های تکامل شخصیتی را می‌یماید. ابتدا از اقوام و اطرافیان که مانعی بر سر راه اعتلای او هستند دل می‌برد. سپس معطوف به عبادت و راز و نیاز با خدا می‌شود. او در آمریکا و نزد خانواده‌ای غیرمذهبی بزرگ شده، اما «محمد» باعث می‌شود که نماز خواندن را بیاورد و نماز بخواند. همچنین در ادامه

پیش درآمدی بر مجموعه تلویزیونی «معمای شاه»

## گره‌گشایی تاریخی یک معما

سهیلا قوسی

پهلوی دوم در قاهره را شامل می‌شود به تمامی حوادث و رویدادهای این دوره همچون ملی شدن صنعت نفت، کودتای ۲۸ مرداد، آغاز مخالفت علنی حضرت امام با شاه، ابعاد مختلف زندگی خصوصی محمدرضا، لو‌های فراموش‌نوی، مبارزات مختلف مردمی، واقعه ۱۷ شهریور و شکل‌گیری پیروزی انقلاب اسلامی می‌پردازد. همچنین در این سریال تعداد بسیار زیادی از شخصیت‌های تاریخی، درباریان، مراجع عظام، روحانیون طراز اول، شخصت‌های مهم سیاسی و فرهنگی بازسازی می‌شوند و در واقع تابلوی نسبتاً کاملی از حساس‌ترین مقطع تاریخی ایران و شکل‌گیری ریشه‌های عظیم‌ترین تحول قرن معاصر یعنی پیروزی انقلاب مردمی ایران برآی نسل امروز که با پرسش‌ها و ابهامات متعددی درباره این دوره مواجه است به نمایش درمی‌آید.

تصویرپردازی این مجموعه که در فرمت الف ویژه معرفی شده است، زمستان سال ۹۰ آغاز شد و تاکنون نیز ادامه داشته و بیش از ۷۰ درصد از آن مقابل دوربین

چندی پیش به هنگام تشییع پیکرهای پاک شهدای غواص از هر گرمای شدید اواخر خرداد، مردم مسلمان تهران را با زبان روزه به خیابان‌های داغ تهران آورد تا شهدای غیورشان را بدرقه کنند، طبق معمول، همان شعارهای همیشگی را در مقابلۀ و مبارزه با استکبار جهانی به واسر آنها آمریکا سردادند، چراکه عامل اصلی شهادت مظلومانه شهیدان غیور غواص (که در عملیات کربلای ۴ با دست‌های بسته و دسته جمعی زنده به گور شده بودند، آن هم در عملیاتی که توسط وااکس‌های آمریکایی لو رفته و تمامی نقشه‌های موقعیت نیروهای ایرانی را در اختیار صدام گذارده بودند) را آمریکا می‌دانستند.

تا اینجا، همه ماجرا به روال همیشگی بود تا اینکه افرادی روز بدرقه شهدای غواص، غوغایی از سوی تعدادی از رسانه‌های دولتی و به اصطلاح اصلاح‌طلب و همچنین روزنامه‌های زنجیره‌ای برپا شد که در مراسم تشییع پیکر شهدای غواص همه جناح‌ها و گروه‌ها با سلاطی و گرایش‌های مختلف وجود داشته‌اند! ولی گویا اقلیتی در مراسم فوق، جناحی عمل کرده و شعارهای جناحی داده است!

سوال این بود که مگر کدام شعار مراسم فوق جناحی بوده که این‌گونه گروهی را به خشم آورد است؟! این کدام اقلیتی بوده که شعارهایش را همه جمعیت با خشم فریاد می‌زده است؟! آیا شعار «هرگ بر آمریکا» شعار جناحی بوده است؟! این کدام جناح است که شعار «هرگ بر آمریکا» را برنمی‌تابد؟ البته پاسخ پرسش‌های فوق چندان دشوار نیست و می‌توان به سادگی آن را نزد جماعتی یافت که ذوق دردم در مقابل هر ناز و عشوہ سران

نگاهی به سریال «تنهایی لیلای»

# سرگردان میان اثری فاخرو فیلم فارسی

سریال «تنهایی لیلای» دارای موضوع مهمی است و می‌توانست با ساختاری متناسب با مضمون، صورت متفاوتی از یک ملودرام عاشقانه را به منصفه ظهور برساند. نمایش داستان این سریال، حدیثی نبوی است که به عنوان مطلع سریال نیز بخش می‌شود: «در به عاشق شود و غفت پیشه کند و آنگاه جان دهد، چنان شهید از دنیا رفته است» به‌طور طبیعی، الگو قرار دادن این حدیث زیبا برای ساخت یک سریال، می‌توانست به‌نتیجیه متفاوت از آنچه ملودرام خوانده می‌شود منجر شود. اما دستاویز قرار دادن برخی عناصر و ابزارهای پیش از افتاده و کلیشه‌های کهنه رایج در فیلم‌فارسی، به ویژه در قسمت‌های آخر، کار درست این مجموعه داد و نگذاشت تا به‌طور تام و تمام به ثمر برسد.

سریال «تنهایی لیلای» تازه‌ترین همکاری محمدحسین لطیفی در مقام کارگردان و حامد عتقا به‌عنوان نویسنده فیلمنامه در تولید یک سریال است. این دو پیش از این

بیش از نیم قرن از آغاز نهضت انقلابی خمینی

کبیر می‌گذرد. نهضتی که علاوه بر ایران، منشأ تحولات عظیمی دردنای اسلام و بسیاری از کشورهای جهان

شد. نهیبی شگرف برای مردمان ازادیخواه که سکوت ناپاشی‌شده‌ترین گناه در برابر استبداد و چپاول است و

باید به ثمر خاست.

سیمای جمهوری اسلامی ایران به مناسب ششمین دهه شروع این نهضت بزرگ اقدام به تولید پروژهای گسترده با عنوان «معمای شاه» کرده است. مجموعه‌ای که برای نخستین بار در طول سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی به تمامی زوایا و ابعاد شکل‌گیری قیام امام خمینی (قدس سره -الشریف) از شروع تا مرگ محمدرضا پهلوی با فرمتی بسیار گسترده و چند لایه می‌پردازد.

تا کنون تاریخ ایران در مقاطع مختلف تولید و به‌روی آنتن رفته‌اند؛ آثاری که وقایع مربوط به دوره سلطنت قاجار تا زمان پیروزی انقلاب را به‌صورت مقطعی در بر می‌گیرد، نهضت مشروطه، معاهدات مختلف، نفوذ افسرانگیزخسته سیاست کشورهای خارجی در دربار شاهان ایران، مقاومت و رشادت‌های مردمی در مقابله با تجاوز بیگانگان، ماجرای فدائیان اسلام، رخدادهای مهم دوران پهلوی اول و دوم و همچنین نحوه تأثیرگذاری خدامین و خائنن به ایران در برهه‌های مختلف.

اما مسریال «معمای شاه» که برای اولین بار فاصله یابی بازگشت محمدرضا از سوئیس، تا زمان مرگ